

Exploring the Essence, Origin, and Need for Religion with Emphasis on the Views of Khwāja Nasīr al-Dīn al-Tūsī

Mohammad Hossein Mir-Derikvandi  / Master's Student of the Philosophy of Religion, The Imam Khomeini
Institute for Education and Research mmir7876@gmail.com

Received: 2025/02/08 - Accepted: 2025/04/25

Abstract

Religious studies is a scientific field that responds to questions about religion, including the definition of religion, the cause of its emergence or inclination towards it, and why people need religion. Muslim and Christian theologians each present answers to these questions. Khwāja Nasīr al-Dīn al-Tūsī is a Shiite theologian and philosopher of the seventh century. He does not provide a substantive definition of religion but rather emphasizes the functions of religion, from which we can derive his definition and view of religion. He holds that the origin of religion is the divine attributes of perfection, including absolute goodness, wisdom, guidance, and generosity. Regarding the cause of people's inclination towards religion, he considers human nature to be the reason. He also specifies various reasons for the necessity of religion, including the need for a righteous ruler, the prevention of evil and corruption, the need for education, and etc.

Keywords: essence of religion, origin of religion, need for religion, cause of inclination towards religion, Khwāja Nasīr al-Dīn al-Tūsī.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نوع مقاله: ترویجی

بررسی چیستی، منشأ و وجه نیاز به دین با تأکید بر نظریات خواجه نصیرالدین طوسی

mmir7876@gmail.com

محمدحسین میردريکوندی  / دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه دین مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۷ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۰۵

چکیده

دین پژوهی رشته‌ای علمی است که در آن از مسائلی بحث می‌شود که حول محور دین می‌چرخند. از جمله اینکه تعریف دین چیست، سبب پیدایش یا گرایش به دین کدام است و اینکه چرا مردم نیازمند دین می‌باشند؟ متکلمان مسلمان و الهی‌دانان مسیحی هریک پاسخی را برای این پرسش‌ها مطرح کرده‌اند. از جمله ایشان خواجه نصیرالدین طوسی، متکلم و فیلسوف شیعی قرن هفتم است. ایشان تعریف ماهوی از دین ارائه نمی‌دهند و به جای آن بر کارکردهای دین تأکید می‌کنند که می‌توان با کنار هم قرار دادن این کارکردها تعریف دین را از منظر ایشان به دست آورد. همچنین مبدأ پیدایش دین از نظر ایشان، صفات کمالیه الهی از جمله خیریت محض، حکمت، هادی بودن و جواد بودن است. در خصوص سبب گرایش مردم به دین نیز ایشان فطرت انسانی را دلیل این مسئله قلمداد می‌کنند. درباره وجه نیاز به دین، ایشان وجوهی را ذکر می‌کنند؛ از جمله نیاز مردم به حاکم صالح، جلوگیری از شر و فساد، تعلیم و تربیت و موارد دیگر.

کلیدواژه‌ها: چیستی دین، منشأ دین، وجه نیاز به دین، علت گرایش به دین، خواجه نصیرالدین طوسی.

مقدمه

پرداخته‌اند. در پژوهش حاضر سعی شده در حدی که مقتضی است، به هر سه سؤال اصلی فوق پرداخته شده و پاسخ خواجه نصیر را در این سه مسئله بیابیم. همچنین سؤال فرعی را هم پاسخ داده‌ایم که آیا در سؤال از منشأ دین، درواقع دو سؤال متفاوت نهفته است یا یک سؤال وجود دارد، و در صورت وجود دو سؤال متفاوت آیا خواجه نصیرالدین به هر دو سؤال پاسخ داده است یا این‌گونه نیست.

۱. چیستی دین

پیش از بررسی آراء خواجه نصیرالدین طوسی، بررسی چند نکته به‌عنوان مقدمه بحث لازم است.

اولین نکته در خصوص مراد از دین در این بحث است. قبل از اینکه بخواهیم دین را تعریف کنیم، باید ابتدا به‌صورت اجمالی مشخص کنیم، منظور ما از دین، آیا آموزه‌های اعتقادی دین است، و یا آموزه‌های عملی، و اینکه آیا مراد از دین هر آن معرفتی است که توسط منابع مورد تأیید (مثل عقل) حاصل می‌شود و یا برخی از این آموزه‌ها موردنظر می‌باشند؟

به‌صورت خلاصه باید گفت مراد از دین در این مباحث آموزه‌های وحیانی دین است؛ یعنی آنچه که در متون مقدس دینی بیان شده است، اعم از اینکه آن آموزه‌ها عملی باشند یا اعتقادی و یا اینکه مورد تأیید عقل هم باشند و یا صرفاً شریعت بیان‌کننده آنها باشد و عقل درباره آن حکمی نداشته باشد.

پس در یک کلمه، دین در این نوشتار مساوی با وحی و شریعت است، و بحث از این است که این شریعت چه ماهیتی دارد، از کجا ناشی شده است و چرا باید به آن نیاز داشته باشیم؟

نکته دوم اینکه از آنجاکه امروزه عنوان دین، موضوع بسیاری از مباحثات و مناظرات علمی در جهان است، لازم است شناخت دقیقی از ماهیت و اجزاء دین حاصل بشود تا در سایه این شناخت دقیق، این مباحث به نتیجه مطلوبی برسند.

ازجمله این مباحث، بحث منشأ دین و وجه نیاز به دین می‌باشد، که در قسمت دوم و سوم مقاله به آن می‌پردازیم. روشن است با نبود یک تعریف مشخص از دین نمی‌توان درباره منشأ پیدایش، گرایش و نیاز به آن بحث منطقی و صحیحی را ارائه نمود.

نکته سوم اینکه نمی‌توان تعریف ماهوی و حدی و رسمی از

واژه دین از واژگانی است که روزانه توسط بسیاری از انسان‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد، و در وهله نخست معنای آن واضح به‌شمار می‌آید، اما با اندکی دقت درمی‌یابیم که مصادیق این واژه گاهی چنان از هم دور و حتی متناقض با هم هستند، که اطلاق دین به همه آنها مشکل می‌نماید. به‌راستی حقیقت دین چیست؟ چه چیزی را می‌توان دین به حساب آورد؟

بعد از اینکه تعریف دین مشخص شد، سؤال بعدی این است که چه علت و سببی موجب پیدایش دین شد؟ چه عاملی این مجموعه را پدید آورد. همچنین چرا و به چه علتی مردم گرایش به دین دارند؟ در پایان این پرسش رخ می‌نماید که انسان‌ها چه ویژگی‌هایی در خلقت خود دارند که باعث شده دین برای آنها صادر بشود؟ درواقع پرسش دوم از حیث فاعل دین و پرسش سوم از حیث قابل آن می‌باشد. آیت‌الله جوادی آملی در کتاب *انتظار بشر از دین*، فواید دین را از منظر خواجه نصیرالدین بیان کرده و در آن مجال به ده فایده اشاره می‌نماید (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۳۹-۴۴).

مقاله «نیاز بشر به دین از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی» (فناپی، ۱۳۸۶)، بحث وجه نیاز به دین را از منظر خواجه نصیرالدین طوسی به صورت نسبتاً مجمل بیان کرده است، لیکن به بحث تعریف و منشأ دین از دیدگاه خواجه نصیر اشاره‌ای نکرده‌اند.

مقاله «پیوستگی دین و سیاست در اندیشه سیاسی خواجه نصیرالدین طوسی» (منتظری، ۱۳۸۶)، بحثی را مطرح می‌کند که به نوعی تفصیل یکی از ویژگی‌های دین است، که در پژوهش ما مبنا برای تعریف دین قرار داده شده است، که آن ویژگی بحث ریاست عامه بر امور دین و دنیا می‌باشد.

پایان‌نامه *رابطه دین و اخلاق از دیدگاه غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی* (نامور، ۱۳۸۸)، پس از بیان نظر خواجه نصیرالدین در مورد رابطه دین و اخلاق، بیان می‌دارد که از دیدگاه ایشان اخلاق اصول ثابت عقلی داشته، ولی دین برای بیان جزئیات اخلاق لازم است. این ویژگی دین را می‌توان همان ویژگی تعلیم و تربیت دین دانست که ما هم در ادامه آن را تبیین می‌نماییم.

همان‌گونه که مشخص است، در هیچ‌یک از متون فوق به بحث تعریف و منشأ دین از دیدگاه خواجه نصیرالدین اشاره نشده است، و صرفاً به بحث وجه نیاز به دین به صورت مستقیم یا غیرمستقیم

دین ارائه داد؛ زیرا تعریف ماهوی نیازمند دسترسی به ذاتیات یک شیء است. حال دین در یک نگاه کلی متشکل از یک سری عقاید و احکام و اخلاقیات است که دارای وحدت حقیقی نیستند و لذا وجود حقیقی نیز ندارند و اگر چیزی وجود حقیقی نداشته باشد، ماهیت نیز نخواهد داشت (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۲۷). پس نباید انتظار داشت که خواجه نصیرالدین یا هر اندیشمند دیگری تعریف حدی یا رسمی (مانند انسان حیوان ناطق است) برای دین ارائه دهد.

نکته چهارم درباره نوع دینی است که قرار است مورد تعریف قرار بگیرد. امروزه با توجه به تداخل نظریات اندیشمندان از ادیان مختلف و سرایت مباحث از ادیان گوناگون به یکدیگر، اندیشمندان معاصر برای تعریف دین، مفهومی را مد نظر دارند که شامل ادیان متعددی بشود، (گرچه تا به حال تعریفی که شامل همه ادیان بشود ارائه نشده است) تا بر اساس گستره شمول این تعریف بتوانند بحث مشترکی را با دیگران ترتیب بدهند؛ بر خلاف قدما که بیشتر نظر به دین حق داشته و آن را بررسی کرده‌اند. مثلاً برخی تعاریف هم مکاتب الهی را دربر گرفته و هم شامل مکاتب الحادی می‌شوند (طباطبائی، ۱۳۷۳، ص ۵؛ ۱۳۶۰، ص ۳) و برخی دیگر شامل همه ادیانی می‌شوند که به نوعی به موجودی فرا بشری باور دارند (پترسون و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۲۰). از سوی دیگر، برخی تعاریف ادیان خدا باور (مصباح یزدی، ۱۳۶۵، ص ۱۱) و برخی دیگر، فقط ادیان توحیدی را دربر می‌گیرند (طوسی، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۴۳۴). از این میان خواجه نصیرالدین از دسته دوم است؛ یعنی دین اسلام را مورد بررسی قرار می‌دهد و با توجه به ویژگی‌های این دین، تعریفی از آن بیان می‌نماید.

نکته پنجم در خصوص انواع تعریف دین است. کسانی که به تعریف دین پرداخته‌اند هریک از زاویه مخصوص به این مسئله نگاه کرده‌اند. مثلاً گاهی تعاریف روان‌شناختی از دین ارائه شده است. گاهی تعاریف جامعه‌شناختی و یا حتی پدیدارشناختی.

از این میان، یکی از انواع تعاریفی که برای دین ارائه شده است، تعریف کارکردی است. در تعریف کارکردی به فواید و نتایجی که از شیء مورد تعریف حاصل می‌شود پرداخته می‌شود.

در زمان معاصر، بحث تعریف دین یک بحث نسبتاً دامن‌داری شده است که اندیشمندان را بر آن واداشته تا تعریفی مفهومی (و دارای حدود و ثغور) از دین ارائه کنند تا مباحث بعدی خود را بر این

تعریف بنا کنند، لیکن با توجه به اینکه مسئله تعریف دین در زمان خواجه نصیر، مسئله آن‌چنان مطرحی نبوده است، ایشان تعریف مفهومی از دین ارائه نداده‌اند و از این رو می‌توان تعریف ایشان را تعریف کارکردی دانست؛ آن هم نه یک تعریف کارکردی که به صورت مستقل در یک قسمت از آثار ایشان موجود باشد، بلکه به این صورت که کارکردهایی را که ایشان در میان مباحث مختلف برای دین بیان کرده‌اند را جمع‌آوری کنیم و درنهایت آن تعریف به دست آمده را به ایشان نسبت بدهیم.

درستی این روش هم از آن جهت است که تعریف کارکردی، خود یک نوع از تعریف است که در میان اندیشمندان پذیرفته شده است، و هم وقتی کلمات خواجه نصیر مورد بررسی قرار می‌گیرد، تنها کلماتی از ایشان که اشاره به دین و خصوصیات آن دارد، همین گزاره‌هایی است که کارکردها و فواید دین را می‌شمارد. از این رو اگر قرار باشد دین را از منظر ایشان تعریف کنیم، تنها راه معتبر استناد به همین کارکردهاست.

پس ابتدا ویژگی‌ها و فوایدی را که ایشان برای دین بیان کرده‌اند، نقل می‌کنیم:

۱-۱. ابزار ریاست عامه در امور دین و دنیا

تقریباً بین مسلمین اجماع وجود دارد در اینکه امام شخصی است که ریاست عامه در امور دین و دنیای مردم را دارد مراد از دین در این عبارت به قرینه مقابله آخرت است، پس امام کسی است که امور دنیا و آخرت مردم را بر عهده دارد. از طرف دیگر، امام شخصی است که جانشین پیامبر ﷺ است و پیامبر ﷺ وظیفه دریافت، ابلاغ و تفسیر وحی را بر عهده دارد.

خواجه نصیر در این خصوص می‌فرماید: «الامام هو الانسان الّذی له الرئاسة العامة فی الدین و الدنیا...» (طوسی، ۱۴۰۵، ص ۴۲۶).

حال وقتی امام جانشین پیامبر ﷺ است، بعد ایشان ریاست عامه را از طریق دین پیگیری می‌کند؛ یعنی همان کاری که پیامبر ﷺ می‌کرده است. از این رو می‌توان گفت دین خصوصیتی دارد که به امام اجازه ریاست عام بر دین و دنیا را می‌دهد و ابزار او در راه رسیدن به اهداف دین است.

بنابراین دین دارای مطالبی است که امور دین و دنیای مردم را سامان می‌دهد. البته در این میان بین اندیشمندان اسلامی اختلاف وجود دارد که آیا دین و متولیان اصلی آن، یعنی پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ،

به دنیا به صورت مستقل می‌پردازند و یا اینکه دنیا را صرفاً از آن جهت که مقدمه آخرت است مورد توجه قرار می‌دهند؟ پاسخ به این سؤال هرچه که باشد در اصل بحث ما تغییری ایجاد نمی‌کند؛ زیرا درنهایت دین وظیفه دارد امور دنیای مردم را هم سامان دهد، حال چه با نگاهی مستقل به دنیا، و چه با نگاهی مقدمی و ابزاری به آن، برای رسیدن به مطلوب اصلی که آخرت است. همان‌گونه که در کلام خواجه نصیر هم دیدیم، ایشان امام را دارای ریاستی عام و فراگیر در امور دنیا و آخرت می‌داند و این‌گونه نیست که از نظر ایشان دین در امر دنیا اساساً ورود نکند.

۲-۱. نزدیک‌کننده به طاعت و دوری‌دهنده از معصیت

دومین ویژگی که خواجه نصیر برای دین بیان می‌کنند این است که دین مطالبی را درون خود دارد که انسان را در مسیر طاعت الهی بی‌نیاز می‌کند و او را از معصیت احتراز می‌دهد.

«النبیّ إنسان مبعوث من الله تعالى إلى عباده، ليكملهم بأن يعرفهم ما يحتاجون إليه في طاعته و في الاحتراز عن معصيته» (طوسی، ۱۴۰۵ق، ص ۴۵۵)؛ پیامبر انسانی است که از ناحیه خداوند مبعوث می‌شود و دینی را ارائه می‌دهد و یا دین ارائه‌شده قبلی را تبلیغ می‌کند.

طبق فرمایش خواجه نصیر یکی از فواید دین و ارسال رسل تکمیل نواقص علم بشر است، علمی که به‌تنهایی توان شناساندن مسیر طاعت و معصیت را ندارد و این دین است که از طریق پیامبران به انسان ابلاغ می‌شود و او را عالم به این مسیر طاعت و معصیت قرار می‌دهد.

۳-۱. حافظ نوع بشر و تنظیم‌کننده مناسبات بشری

دیگر فایده دین و ارسال رسل حفظ نوع بشر و تنظیم مناسبات بشری است. از دیرباز حکما با استناد به مدنی بالطبع بودن انسان و نیاز او به قانونی جامع و صحیح، ضرورت وجود دین را اثبات می‌کرده‌اند. بر طبق این دلیل انسان موجودی است اجتماعی و دارای نیازهای گوناگون و برخوردار از منابع بالفعل محدود. ازاین‌رو اگر این انسان با این وضعیت تنها گذاشته شود، نابودی نسل او حتمی خواهد بود. بنابراین خداوند حکیم دین را به‌عنوان قانونی عام برای انسان ارسال می‌کند تا هم نسل بشر از نابودی حفظ بشود و هم مناسبات

اجتماعی مابین بشر تنظیم و تقریر گردد.

«للكمء فی إثبات النبوة طریق آخر. و هو أن الانسان مدنی بالطبع... فلا يستقيم أمرهم إلا بعدل. و لا يجوز أن يكون مقرّر ذلك العدل أحدا منهم من غير مزیة... فاذن لا يمكن استقامة امور نوع الانسان إلا بنبیّ ذی معجز، یخبرهم عن ربهم بما لا یمتنع فی عقولهم، و یظهر العدل، و یدعوهم إلى الخیر...» (طوسی، ۱۴۰۵ق، ص ۴۵۶ و ۴۵۷)؛ حکما برای اثبات نبوت راه دیگری دارند. آن راه این است که انسان طبیعتی شهرنشین داشته... و امورش فقط با عدالت سامان می‌یابد. جایز نیست مجری این عدالت کسی از میان همین انسان‌ها باشد، بدون اینکه برتری بر بقیه داشته باشد... پس امور انسان‌ها سامان نمی‌یابد، مگر به واسطه پیامبری دارای معجزه که مردم را به آنچه مورد امتناع عقلشان نیست راهنمایی کرده، عدالت را اجرا نماید و خیر را آشکار سازد.

۴-۱. رفع‌کننده محجوبیت از نور الهی

انسان به جهت همنشینی با حس و وهم غالباً از درک حقایق عقلی غافل است. حقایقی که سعادت حقیقی او را تأمین می‌نماید، ازاین‌رو خداوند متعال پیامبران و ائمه‌ای را فرستاد تا با انسان از طریق حس و وهم هم‌نشین شوند و حقایق و انوار الهیه را به انسان انتقال بدهند. پس یکی از فواید ارسال رسل برخورداری انسان از حقایق و انوار حقه الهیه است.

اکثر مردم در این عالم بأول وهله از حسنه [حصه] قبول امر الهی محجوب می‌باشند و ادراکات‌شان الا بمجالست حسن و وهم و خیال ممکن نمی‌گردد و از عنایت او تعالی چنان اقتضا می‌کرده است که آن نور الهی که معقولات مطلق است و تأییدات محقق پیغمبران ﷺ و شجر و ثمر ایشان بحکم التنزیل منزله من تلك الدرجة محسوس و موهوم متخیله می‌شده است، و مردم آن را بحکم مجالست حسن و وهم و خیال قبول می‌کرده‌اند (طوسی، ۱۳۶۳، ص ۱۰۲).

۵-۱. آگاهی‌دهنده بر مصالح و مفاسد و اقامه‌کننده قسط

خواجه نصیر در قسمت دیگری از کلمات خود دو غرض دیگر از دین را بیان می‌نماید:

خصوص امور آخرت و اقامه قسط هم در همین دنیا اتفاق می‌افتد تا مسیر آخرت هموار شود، پس فایده پنجم به فایده اول بازمی‌گردد.

در فایده چهارم بیان شد دین حجابی را که بین انسان و انوار حقایق الهیه است برمی‌دارد. این انوار چیزی نیستند جز همان راه‌هایی که خداوند متعال برای کمال انسان معین کرده است، ولی انسان به‌جهت کمبود قدرت ادراکی توان درک مستقیم آنها را ندارد و نیازمند وسایطی است که او را به مفاد این انوار مطلع سازند. حال این انوار یا در خصوص زندگی دنیایی بشر است تا مقدمه‌ای باشد برای زندگی اخروی او و یا مستقیماً در خصوص زندگی اخروی بشر هستند و بنابراین تحت فایده اول قرار می‌گیرند.

فایده سوم نیز در خصوص تنظیم مناسبات بشری بود که مربوط به امور این دنیایی بشر است، تا انسان در مسیر همواری در دنیا حرکت کرده و راه خود را به سوی آخرت پیدا نماید.

در فایده دوم نیز قرب به طاعت و بعد از معصیت اموری‌اند که در این دنیا شکل می‌گیرند و نتیجه آنها در آخرت رخ می‌نمایند. بدین وسیله تمامی فوایدی که خواجه نصیر برای دین بیان می‌کنند به نوعی به فایده اول بازگشت می‌کنند.

حال سراغ سؤال اصلی می‌رویم. تعریف دین از منظر خواجه نصیرالدین طوسی چیست؟ با توجه به فوایدی که ایشان برای دین ذکر کردند، می‌توان تعریف ذیل را به ایشان نسبت داد:

«دین در یک اصطلاح، مجموعه آموزه‌هایی است که خداوند از طریق انبیاء برای مردم ارسال می‌کند تا امور دنیا و آخرت آنها را اصلاح نمایند».

تذکر دوباره بر این دو نکته ضروری است که مراد از دین در این سه بحثی که مطرح است، دین وحیانی است که یکی از اصطلاحات دین است و نسبت به برخی اصطلاحات اخص و نسبت به برخی دیگر اعم می‌باشد (مثلاً نسبت به اصطلاح عامی که مدرکات عقلی را هم دین به حساب می‌آورد اخص است و نسبت به اصطلاحی که فقط آموزه‌های عملی متون دینی را دین می‌شمارد اعم می‌باشد)؛ از این رو این اصطلاح از دین که مبتنی بر متن مقدس است، تنها توسط آورندگان الهی یا همان انبیاء حاصل می‌شود.

نکته دوم اینکه ما به دنبال تعریف خواجه نصیر از دین هستیم، نه تعریف مورد قبول خودمان از آن. ایشان نیز همان گونه که در فایده اول بیان شد، امام و نبی را متکفل به امور دنیا نیز می‌داند. البته این

اذا كان الغرض، من خلق العبيد، مصلحتهم: فتنبيههم على مصالحهم و مفاسدهم، مما لا يستقل عقولهم بادراكه، لطف واجب. و ايضا اذا امكن، بسبب كثرة حواسهم و آلائهم و اختلاف دواعيهم و اراداتهم، وقوع الشر و الفساد، في اثناء ملاقاتهم و معاملاتهم بافتنيهم على كيفية معاشرتهم، و حسن معاملتهم. و انتظام امور معاشرهم، التي تسمى شريعة، لطف واجب» (طوسی، ۱۳۳۵، ص ۳۵).

ایشان می‌فرماید غرض اصلی از خلقت انسان رسیدن انسان به مصلحت یا همان کمال حقیقی است. لیکن برخی از کمالات را انسان با این عقل ناقص خود درک نمی‌کند، از این رو خداوند متعال باید به وسیله دین انسان را بر مصالح و مفاسدش آگاه نماید.

همچنین انسان به‌جهت اختلاف دواعی و غرائض ممکن است در رفت‌وآمدها و زندگی بشری گرفتار شر و فساد شود، از این رو دین باید نظم‌بخشی به این امور داشته باشد تا انسان از مسیر کمال باز نماند.

پس دین هم راه را نشان می‌دهد و هم عملاً در عرصه اجتماع از کژی‌ها و انحرافات جلوگیری می‌کند، به این معنا که هم احکام و قواعد مورد نیاز برای رسیدن بشر به سعادت را در اختیار او قرار می‌دهد و هم خودش در مقام عمل متکفل اجرای این قواعد در قالب حکومت می‌شود، تا به بهترین شکل ممکن این قواعد در جامعه پیاده شود.

همچنین ایشان در کتاب تجرید الاعتقاد، ۱۰ فایده دیگر را هم ذکر می‌کنند که به‌جهت اختصار در متن، به ذکر عناوین آنها بسنده می‌کنیم: ۱. تأیید عقل در آنچه عقل به‌تنهایی به آن می‌رسد؛ ۲. ارائه حکم در جایی که عقل حکمی ندارد؛ ۳. برطرف ساختن خوف و ترس؛ ۴. یاد دادن حسن و قبح افعال به مردم؛ ۵. شناساندن امور نافع و مضر به ایشان؛ ۶. حفظ نوع انسان؛ ۷. راهنمایی‌های مخصوص برای هر فرد بر اساس استعدادش؛ ۸. یاد دادن صنعت‌های مخفی بر بشر؛ ۹. تعلیم امور و آداب اخلاقی و سیاسی به ایشان؛ ۱۰. بیان پاداش و کیفر اعمال (حلی، ۱۳۸۸، ص ۳۴۶).

نکته: همان گونه که بیان شد، خواجه نصیرالدین این پنج فایده را برای دین ذکر نموده است، لیکن می‌توان تمامی این فواید را در ذیل فایده اول جمع کرد؛ یعنی ریاستی عام بر امور دین و دنیا. به این بیان که در فایده پنجم صحبت از بیان مصالح و مفاسد و همچنین اقامه قسط بود، حال این مصالح و مفاسد یا در خصوص امور دنیاست و یا در

الله تعالی قد أفاد الوجود الذی ینبغی للممکنات من غیر أن یتعیش منها شیئاً من صفة حقیقیة أو إضافیة فهو جواد» (حلی، ۱۳۸۸، ص ۵۲).

طبق فرمایش خواجه نصیر خداوند متعال بر اساس صفت جود، اصل وجود را به ممکنات از جمله انسان اعطا می‌کند. همان‌گونه که اصل وجود و خروج از عدم اعطاء خداوند به انسان است، درجات مختلف وجود نیز از ناحیه او بر اساس همین صفت جود اعطاء می‌شود. از طرف دیگر، درجات مختلف وجود وقتی برای انسان حاصل می‌شود که او با اختیار خویش از بین راه خیر و شر راه خیر را برگزیده و پیماید. لیکن بر طبق فرمایشات خود خواجه نصیر در بحث فواید دین، علم عادی بشر برای شناخت مسیر تکامل کافی نیست و نیاز به دین دارد. نتیجه این مقدمات این است که لازمه صفت جود الهی اعطاء دین به بشر است تا در سایه عمل به دین انسان به مراتب بالاتر وجود برسد.

پس اولین صفتی که موجب پیدایش دین توسط خداوند است، جواد بودن اوست.

۲-۱. خیر محض

یکی دیگر از صفات الهی خیر محض بودن است، به این معنا که هیچ جهت عدمی در او راه نداشته و از این رو هیچ جهت شری در او یافت نمی‌شود.

«وجوب الوجود یدل علی ثبوت وصف الخیریه لله تعالی لأن الخیر عبارة عن الوجود و الشر عبارة عن عدم کمال الشیء من حیث هو مستحق له و واجب الوجود یتحیل أن یعدم عنه شیء من الکمالات فلا یتطرق إلیه الشر بوجه من الوجوه فهو خیر محض» (حلی، ۱۳۸۸، ص ۳۰۰).

موجودی که خیر محض است نه تنها خیر بودن را برای خود به عنوان وصفی موجود دوست دارد، بلکه خیر بودن را برای دیگران هم به عنوان وصفی مفقود برای آنها دوست دارد، به این معنا که دوست دارد دیگران هم تا حدی که ممکن است از این خیر بهره‌مند بشوند. حال یکی از مصادیق عظیم خیر برای انسان خیر تکامل اختیاری است که تنها از راه شناخت دین و عمل به دستورات آن حاصل می‌شود. پس خیریت خداوند اقتضا می‌کند که دین را برای بشر بفرستد تا او به وسیله آن کامل‌تر بشود.

کلام اطلاق دارد و هم تاب تناسب با این نظریه را دارد که دین مستقیماً با دنیا ارتباط دارد و هم با این نظریه که دین به دنیا به عنوان یک ابزار برای آخرت می‌پردازد؛ زیرا در هر صورت دین وظیفه دارد به دنیای انسان‌ها نیز سامان بدهد.

۲. منشأ دین

منشأ دین اصطلاحی است که بیشتر در قرون اخیر در فضای دو علم کلام جدید و فلسفه دین به آن پرداخته شده است، اما می‌توان ریشه‌هایی از آن را در مباحث گذشتگان نیز پیدا نمود.

این اصطلاح می‌تواند به سه معنا به کار برود؛ معنای اول در خصوص مبدأ پیدایش دین است، به این معنا که چه صفتی در خداوند متعال باعث شد که او دین را پدید بیاورد. معنای دوم در خصوص علت گرایش مردم به دین است، به این معنا که چه صفتی در مردم باعث شده است که ایشان به دین گرایش پیدا کنند و بالاخره معنای سوم در مورد منشأ نیاز حقیقی انسان به دین است.

در خصوص معنای سوم در قسمت سوم نوشتار مطالبی ارائه می‌شود و در این قسمت در مورد دو معنای نخست از منشأ دین صحبت می‌کنیم.

الف. علت پیدایش دین

پیش از بیان صفات الهی که خواجه نصیرالدین برای علت پیدایش دین ذکر نموده است باید به این نکته توجه داشت که همان‌طور که قبلاً نیز اشاره نمودیم، هدف اصلی این نوشتار بررسی آراء خواجه نصیرالدین است، از این رو ما منحصر در کلمات ایشان خواهیم بود. اگر قرار بود خود بحثی را ترتیب بدهیم و از اقوال دیگران نیز استفاده نماییم، قطعاً در کنار این صفات، صفات دیگری نیز چون رحمانیت، رحیمیت و یا حتی ربوبیت نیز ذکر می‌شد؛ لیکن هدف بررسی کلمات این اندیشمند بزرگ است و از این رو تنها صفاتی را که ایشان ذکر نموده‌اند را ما هم ذکر و بررسی می‌نماییم.

۱-۱. جود

جود یکی از صفات ثبوتیه فعلیه خداوند است، به این معنا که چیزی را که به نفع کسی است، به او می‌دهد بدون اینکه از او عوضی بگیرد. «و اعلم أن الجود هو إفادة ما ینبغی للمستفید من غیر استعاضة منه و

۱-۳. حکمت

خلقت آن موجود به نحوی قرار داده شده که خود به خود به سمت کمالش در حرکت است. مثل حیات حیوانات، نباتات و حیات نباتی و حیوانی انسان.

اما برخی موجودات دارای حیاتی هستند که هدایت به سمت آن حیات نیازمند راهنمایی‌هایی از خارج آن موجود است. ازجمله این موجودات انسان است که برای رسیدن به حیات طیبه اخروی و پیمودن درجات کمال نیازمند هدایت تشریعی خداوند است که در قالب ارسال دین محقق می‌شود.

«و الإضلال الإِشارة إلى خلاف الحق و فعل الضلالة و الإهلاك و الهدی مقابل و الأولان منفيان عنه تعالى» (حلی، ۱۳۸۸، ص ۳۱۷). پس خداوند نه گمراه‌کننده انسان است، و نه هلاک‌کننده او و کمالات او، بلکه هدایت‌کننده او به سمت کمالات لایق به اوست و از این رو دین را برای انسان‌ها می‌فرستد.

ب. علت گرایش به دین

در باب علت گرایش به دین ما با دو دسته از نظریات مواجه هستیم؛ دسته اول نظریاتی هستند که به‌درستی علت گرایش به دین را نشناخته‌اند. این گروه علل و عواملی را برای گرایش به دین ذکر کرده‌اند که علی‌رغم امکان وجود آنها در عده محدودی از متدینان، عمومیت نداشته و خود ادیان هم این علل و عوامل را تأیید نکرده‌اند، مثلاً فروید که به نوعی یکی از بزرگ‌ترین روان‌شناسان است، داستانی اسطوره‌ای را نقل کرده و نتیجه می‌گیرد که عقده‌ای جنسی باعث گرایش به دین شده است (فروید، ۱۳۷۵، ص ۱۲۲ و ۱۲۳). همچنین آگوست کنت جهل بشر از عوامل طبیعی را علت دینداری دانسته است (تیم، ۱۳۸۸، ص ۴۲) و یا دورکیم، توتم‌گرایی را عامل این پدیده ذکر کرده است (دورکیم، ۱۳۸۳، ص ۱۳).

دسته دوم کسانی‌اند که عوامل درستی را برای گرایش به دین ذکر کرده‌اند. ازجمله ایشان، آیت‌الله جوادی آملی است که این عوامل را به دو دسته اصلی و فرعی تقسیم کرده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۴۸-۵۷).

در بین اندیشمندان اسلامی آنچه که معروف است این است که فطرت آدمی به نحوی است که گرایش به دین دارد؛ یعنی خداوند متعال از اساس به‌گونه‌ای بشر را خلق کرده است که میل به خداپرستی و دین داشته باشد.

خواجه نصیر در این‌باره می‌فرماید: «مبدأ، فطرت اولی است و معاد عود

خداوند موجودی است که از افعالش غرض صحیح و عقلایی دارد و هیچ کاری را عبث و بیهوده انجام نمی‌دهد؛ بنابراین متصف به صفت حکمت است.

«و نفی الغرض يستلزم العبث و لا يلزم عوده إليه» (حلی، ۱۳۸۸، ص ۳۰۶).

خداوندی که از همه افعالش غرض دارد قطعاً از خلقت انسان هم غرض دارد. غرض خداوند از خلقت انسان طبق ادله عقلی و نقلی تکامل اختیاری بشر است؛ تکاملی که بارها گفته شد بدون وجود دین میسر نمی‌باشد. پس حکمت خداوند اقتضا می‌کند برای لغو نبودن خلقت بشر دینی را ارسال کند تا مسیر تکامل بشر را هموار نماید.

۱-۴. اراده تشریعی و تکوینی

خداوند هم از مؤمن و هم از کافر فعل حسن و ترک قبیح را خواسته است.

«المسألة الخامسة فی أنه تعالى یريد الطاعات و یکره المعاصی» (حلی، ۱۳۸۸، ص ۳۰۷).

اراده خداوند به دو معنا می‌باشد، معنای اول اراده تکوینی است که مساوی با خلقت است و تخلف از آن ممکن نیست و معنای دوم اراده تشریعی است که معنایش امر و نهی به طاعات حسن و معاصی قبیح است. حال که خداوند از انسان فعل حسن و ترک قبیح را خواسته است، باید شریعتی حاوی اوامر و نواهی را برای انسان بفرستد تا انسان حسن و قبیح را به‌درستی بشناسد و الا نقض غرض می‌شود و مخالف حکمت او خواهد بود.

پس در مرحله اول این اراده تشریعی الهی است که طالب فعل محاسن و ترک قبائح است و در مرحله دوم اراده تشریع که نوعی اراده تکوینی است باعث ارسال دین و شریعت شده است.

۱-۵. هدایتگری

پنجمین صفت خداوند متعال که موجب ارسال دین شده است صفت هدایتگری اوست. خداوند موجودات را به سمت کمالشان هدایت می‌کند. گاه این هدایت هدایت غریزی است و گاه هدایت تشریعی. در هدایت غریزی نیاز به لوح و نوشته و امر و نهی نیست، بلکه

بیان استدلال

۱. انسان مدنی بالطبع است، به این معنا که برای رفع احتیاجات خود نیازمند همکاری با افراد دیگر از نوع خود می‌باشد؛ زیرا به تنهایی قادر بر رفع این نیازها نیست.

۲. از آنجاکه انسان دارای قوای شهوی و غضبی است، ممکن است از دیگران کار بکشد، ولی برای آنها کار نکند و به ایشان ظلم نماید، پس لاجرم باید عدالتی میان ایشان حاکم بشود.

۳. کسی که عدالت را قرار است تعیین و اجرا کند نمی‌تواند از میان خود انسان‌ها و توسط خود ایشان انتخاب شود؛ زیرا هنوز احتمال ظلم بوده و مشکل بی‌عدالتی پا برجا باقی می‌ماند.

۴. تنها راه شناخت این مقرر عدالت این است که او معجزه‌ای را از ناحیه خداوند که مورد شناخت مردم است ارائه دهد تا مردم متوجه بشوند او از ناحیه خداست.

نتیجه اینکه برای برقراری عدالت میان مردم به یک پیامبر صاحب معجزه نیاز است تا مردم را به خیر دعوت کرده، به مردم وعده و وعید بدهد و قوانینی را از ناحیه خداوند بر مردم وضع نماید. پس خواجه نصیرالدین وجه نیاز به دین را لزوم برقراری عدالت در جوامع انسانی می‌داند.

البته به این استدلال، که غالباً مورد استناد حکماست، اشکالاتی هم وارد شده است، از جمله اینکه این دلیل اخص از مدعاست؛ زیرا مدعای ما لزوم نبوت برای تمام انسان‌ها و برای تمام شئون انسانی است، درحالی‌که این دلیل لزوم نبوت و دین را برای انسان خارج از اجتماع و برای شئون غیراجتماعی (فردی) انسان در اجتماع ثابت نمی‌کند. همچنان‌که خود خواجه نصیر در شرح اشارات، به این برهان (ضرورت وحی و نبوت) که دین را فقط برای تنظیم مناسبات اجتماعی و تمشیت معیشت مردم لازم می‌داند، تمایلی نداشته و آن را نقد کرده است (طوسی، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۳۷۴). او در نقد این برهان، قلمرو نبوت را منحصر در امور دنیوی نمی‌داند، بلکه قوانین الهی را مشتمل بر مصالح و منافع دنیا و آخرت بشر می‌داند و بشر را در دستیابی به سعادت دنیا و آخرت نیازمند به نبی و تعالیم وحیانی می‌داند.

همچنین ایشان در کنار بیان این دلیل عقلی فوایدی را هم برای دین ذکر می‌نماید که این فواید هم به نوعی علت نیاز بشر به دین می‌باشد. برخی از این فواید را در ذیل بحث تعریف دین بیان نمودیم. برخی دیگر از این فواید عبارت‌اند از:

به آن فطرت است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» (طوسی، ۱۳۶۶، ص ۹).

طبق فرمایش خواجه نصیر، فطرت مبدأ آفرینش انسان است و در معاد انسان به همین فطرت بازگشت می‌کند؛ همان فطرتی که طبق بیان آیه مورد استشهاد خواجه نصیر، موجب رو کردن به سمت یکتاپرستی و دینداری است. پس آنچه موجب گرایش مردم به دین می‌شود، فطرت خدانشناسی و خداجوی انسان‌هاست، که علی‌رغم امکان شدت و ضعف گرفتن، در همه افراد بشر موجود است.

۳. وجه نیاز به دین

سومین معنایی که برای منشأ دین بیان شده است وجه نیاز به دین می‌باشد؛ یعنی اینکه انسان چه خصوصیتی دارد که نیازمند به دریافت دین از سوی خداوند است. پس در معنای اول ما از حیث فاعل دین که خداوند باشد صحبت می‌کردیم و در معنای دوم و سوم از حیث قابل و دریافت‌کننده دین که انسان‌ها باشند صحبت می‌کنیم. البته با این تفاوت که در معنای دوم ما علل و عوامل گرایش داشتن انسان‌ها به دین را بررسی نمودیم و در معنای سوم خصوصیت ذاتی انسان‌ها را بررسی می‌کنیم، که این خصوصیت باعث می‌شود ایشان برای رسیدن به سعادت و کمال نیازمند دین باشند.

خواجه نصیرالدین در کتاب قواعد العقائد خویش دلیلی را برای وجه نیاز به دین ذکر می‌نماید. این دلیل همان دلیلی است که عموماً حکما برای اثبات ضرورت نبوت به آن استناد می‌کنند. عنوان بحث ضرورت نبوت با وجه نیاز به دین دو عنوان است اما خاستگاه هر دو بحث یک‌جاست. پس دلیل مورد استناد برای اثبات ضرورت نبوت، همان دلیلی است که وجه نیاز به دین را اثبات می‌کند.

ما ابتدا کلام خواجه نصیر را ذکر می‌کنیم و سپس مقدمات موجود در کلام ایشان را به صورت مرتب‌شده بیان می‌کنیم.

«فصل [طریقه الحکماء فی إثبات النبوة] للحکماء فی إثبات النبوة طریق آخر، و هو أن الإنسان مدنی بالطبع... و إذا کان کلّ إنسان مجبواً علی شهوة و غضب... فلا یستقیم أمرهم إلاّ بعدل، و لا یجوز أن یکون مقررّ ذلک العدل أحداً منهم من غیر مزیة... و المعجز هو الذی به یمتاز مقررّ العدل عن غیره... فإذن لا یمکن استقامة أمور نوع الإنسان إلاّ بنبیّ ذی معجز...» (طوسی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۰۲-۱۰۴).

۳-۱. ریاست قوی

اداره جامعه نیازمند به یک مدیر و مدبر قوی است تا بتواند مشکلات موجود در جامعه را حل کند و پیچیدگی‌های موجود در جامعه او را از وظایفش باز ندارد. دین پیامبر و امام را به‌عنوان یک فردی که از همه جهت لایق‌ترین فرد به حکومت است معرفی می‌کند و از این جهت جامعه را بی‌نیاز می‌سازد. در صورت معرفی نشدن این فرد توسط دین تقریباً پیدا کردن این فرد غیرممکن است؛ زیرا شناخت توانایی‌های مدیریتی یک شخص از طرق عادی نیازمند سال‌ها تجربه و تحقیق است که لازمه‌اش محرومیت جامعه از رهبر قوی حداقل در طول زمان تحقیق می‌باشد.

۳-۲. امر به معروف و نهی از منکر

رئیی که دین برای اداره جامعه معین می‌کند مردم را به سوی خیر دعوت و از شر برحذر می‌دارد. در جامعه همواره هستند افرادی که جز از طریق قوه قهریه مجاب به رعایت قانون نمی‌شوند و در صورت مطیع نکردن ایشان، تمام جامعه تحت‌الشعاع بی‌قانونی این افراد قرار می‌گیرند. حال فرد معصومی که توسط دین به‌عنوان رئیس‌الاجتماع معرفی می‌شود، دارای صفاتی همچون شجاعت، عصمت و تدبیر است که باعث می‌شود توانایی کنترل کردن این دسته از افراد را داشته باشد و همچنین به صورت عمومی نیز امر به معروف و نهی از منکر را در جامعه اقامه نماید.

۳-۳. رفع غوامض شرع

همواره شناخت حکم خداوند متعال از طریق متون مقدسی بوده است که خود او برای مردم فرستاده است، اما کلام ذاتاً دارای خصوصیتی است که در برخی موارد فهم مراد از آن دچار مشکلاتی است. شارع مقدس برای حل این مشکل معصومانی را فرستاده است که شناخت دقیق و وسیعی نسبت به دین دارند و می‌توانند مطالب غامض و مشکل شریعت را که توسط خود مردم قابل فهم نیست را به ایشان بفهمانند.

خواجه نصیرالدین در خصوص این سه فایده می‌فرماید: «اصل: لما امکن وقوع الشر و الفساد و ارتکاب المعاصی، بین الخلق؛ وجب فی الحکمة، وجود رئیس قاهر، آمر بالمعروف، ناه عن المنکر، مبین لما یخفی علی الامة من غوامض الشرع؛ منفذ لاحکامه» (طوسی، ۱۳۳۵، ص ۳۷).

۳-۴. تعلیم و تربیت

فایده چهارم دین، این است که مربیانی را به مردم ارائه می‌دهد که نه تنها راه خیر و شر را به ایشان نشان می‌دهند، بلکه به‌صورت عملی دست در دست آنها نهاده و ایشان را به مسیر خیر منتقل می‌کنند. پیامبران و ائمه علیهم‌السلام در جامعه مربیانی هستند که مردم را علاوه بر تعلیم دین، از فیض تربیت دینی نیز بهره‌مند می‌سازند که شاید تربیت دینی، امری مهم‌تر و تأثیرگذارتر از تعلیم دین باشد. از این رو به خاطر امر خطیر تربیت، این مربیان دینی علاوه بر عصمت در ناحیه تعلیم دین باید در عرصه تربیت دینی نیز معصوم باشند. همچنین ایشان باید از نظر علم و عمل عالی‌ترین فرد جامعه باشند تا هم توان علمی تعلیم و تربیت را داشته باشند و هم شجاعت لازم برای برخورد با جهل و خرافات را دارا باشند.

«لما کان الانبیاء و الائمة علیهم‌السلام، یحتاج الیهم الامة، للتعلیم و التادیب؛ وجب ان یکونوا اعلم و اشجع» (طوسی، ۱۳۳۵، ص ۴۱).

۳-۵. تأیید عقل و ازاله خوف

بیان شد دین مطالبی را که به عقل بشر نمی‌رسد، ولی برای هدایت لازم است را بیان می‌کند. همچنین دین گاهی مطالبی را که خود عقل به‌تنهایی توانایی درک آنها را دارد نیز بیان می‌کند. فایده این امر تأیید حکم عقل و اطمینان خاطر انسان از صحت آن مدرک عقل است.

همچنین انسان در این دنیا گرفتار آراء و اقوال گوناگونی است که هریک خود را حق معرفی می‌کنند و انسان را دچار سردرگمی و ترس از آینده می‌کنند. در اینجا دین به‌عنوان یک هدایتگر مطمئن مسیر حق را روشن می‌نماید تا انسان با خیال راحت مسیر صحیح را پیماید. پس فایده دیگر دین ازاله ترس از انسان می‌باشد.

«البعثة حسنة، لاشتمالها علی فوائد؛ کمعاضة العقل فیما یدلّ علیه، و استفادة الحکم فیما لا یدل، و إزالة الخوف» (طوسی، ۱۴۰۷، ص ۲۱۲).

نتیجه‌گیری

در بحث چپستی دین و تعریف آن، خواجه نصیرالدین به یک تعریف مشخص و واضحی اشاره نمی‌کند و می‌توان با توجه به فوایدی که ایشان برای دین برمی‌شمارند، این تعریف کارکردی را به ایشان نسبت داد: «دین در یک اصطلاح، مجموعه آموزه‌هایی است که

منابع

- خداوند از طریق انبیاء برای مردم ارسال می‌کند تا امور دنیا و آخرت آنها را اصلاح نمایند.»
- همچنین در مسئله علت پیدایش دین ایشان برخی صفات ثبوتیه خداوند را علت ایجاد دین دانسته‌اند، که عبارت‌اند از جود، خیریت محض، حکمت، اراده الهی و هدایتگری. همچنین از نظر ایشان علت اصلی گرایش مردم به دین فطرت خداشناس و خداگرای آنهاست.
- و در نهایت ایشان برقراری عدالت را علت نیاز انسان‌ها به دین می‌داند، عدالتی که جز با حضور دین برقرار نخواهد شد و همچنین فوایدی را هم برای دین بیان می‌نمایند، ازجمله معرفی و ارائه رئیس قوی برای اجتماع، امر به معروف و نهی از منکر و دیگر فواید.
- پترسون، مایکل و دیگران (۱۳۷۹). *عقل و اعتقاد دینی*. ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی. تهران: طرح نو.
- تیم، دیلینی (۱۳۸۸). *نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی*. ترجمه بهرنگ صدیقی و وحید طلوعی. تهران: نشر نی.
- جواد آملی، عبدالله (۱۳۸۶). *انتظار بشر از دین*. قم: اسراء.
- جواد آملی، عبدالله (۱۳۹۰). *دین‌شناسی*. قم: اسراء.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۸). *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*. قم: جامعه مدرسین.
- دورکیم، امیل (۱۳۸۳). *صور بنیانی حیات دینی*. ترجمه باقر پرهام. تهران: نشر مرکز.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۰). *شیعه در اسلام*. قم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۳). *قرآن در اسلام*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- طوسی، نصیرالدین (۱۳۳۵). *فصول*. تهران: دانشگاه تهران.
- طوسی، نصیرالدین (۱۳۶۶). *آغاز و انجام*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- طوسی، نصیرالدین (۱۳۸۴). *شرح الاشارات والتنبیها*. قم: مطبوعات دینی.
- طوسی، نصیرالدین (۱۴۰۵ق). *تلخیص المحصل*. بیروت: دارالاضواء.
- طوسی، نصیرالدین (۱۳۶۳). *دروسه التسلیم*. تهران: جامی.
- طوسی، نصیرالدین (۱۴۰۷ق). *تجرید الاعتقاد*. تهران: مکتب الاعلام الاسلامی.
- طوسی، نصیرالدین (۱۴۱۶ق). *قواعد العقائد*. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه.
- استور، آنتونی (۱۳۷۵). *فروید*. ترجمه حسن مرندي. تهران: طرح نو.
- فناهی، هادی (۱۳۸۶). «نیاز بشر به دین از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی». *کلام اسلامی*، شماره ۶۳، ۹۴-۱۰۵.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۶۵). *آموزش عقاید*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- منتظری، بهرام (۱۳۸۶). «پیوستگی دین و سیاست در اندیشه سیاسی خواجه نصیرالدین طوسی». *فرهنگ*، شماره ۶۱ و ۶۲، ۴۰۵-۴۵۴.
- نامور، حسن (۱۳۸۸). *رابطه دین و اخلاق از دیدگاه غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه پیام نور.